

Reduplication in Hawrami

Hossein Mogamadi^{*1} , Reza Amini² 

Vol. 17, No. 2, Tome 92
pp. 191-225
Summer 2026

Abstract

Hawrami is an old Iranian language. In this study, the linguistic phenomenon of “reduplication” is studied in this language. The data of the research is obtained in a fieldwork, and in conversation with the speakers of a variety of Hawrami called “Hawrami-e Takht” (Hawrami of Takht), which is spoken in several villages in Sarvabad county of Kurdistan province in Iran. The main goal of the research is to understand the functions of reduplication in Hawrami. Methodologically, this research is an inductive one, and from the viewpoint of method, it is a descriptive–analytic study. The analyses and studies of the research indicate that “complete” and “incomplete” reduplication in Hawrami have various manifestations, but complete reduplication of verbs seems special to Hawrami, and no parallel can be found for it in Persian. On the other hand, examples provided for the nominalization function of reduplication in this article are similar to those that can be found in some other Iranian languages. In addition, examination of some constructions resulting from incomplete reduplication in Hawrami shows that the inflectional sign of grammatical gender, which in its absolute form appears in feminine gender, is lost or appears in a different way in the construction resulting from reduplication.

Keywords: Reduplication; Hawrami; Iranian languages; morphology; meaning.

Received: 27 August 2022
Received in revised form: 1 March 2023
Accepted: 15 March 2023

¹ Corresponding Author, Assistant Professor in Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Humanities and Physical Education, Gonbad Kavous University, Gonbad Kavous, [ORCID ID: https://orcid.org/0000-003-1183-8450](https://orcid.org/0000-003-1183-8450);
Email: h.mohammadi@gonbad.ac.ir

² Associate Professor in Linguistics, Department of Contemporary Languages and Dialects, Research Center for Linguistics, Inscriptions and Manuscripts, Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran; [ORCID ID: https://orcid.org/0000-0002-0486-2332](https://orcid.org/0000-0002-0486-2332);
Email: r.amini@richt.ir

1. Introduction

Reduplication is one of the topics that researchers pay attention to extensively in recent decades. There are two main kinds of reduplication, partial reduplication and complete reduplication. In different languages, “reduplication” is used to transfer specific kinds of meaning and to put emphasis on a meaning. In addition, different languages have similarities in forming reduplicated constructions and in their mechanisms and functions. In this article, reduplication in Hawrami, a North-Western Iranian language, is investigated.

Research Question(s)

The two main research questions of this article are:

- 1) What are the functions of reduplication in Hawrami?
- 2) Which of the characteristics or functions of reduplication in Hawrami seems to be specific to this language and cannot be found in Persian?

2. Literature Review

There are several studies about reduplication in Iranian languages. Reduplication is also studied in a number of the non-Itanian languages spoken in Iran. In studies conducted on reduplication in the Hawrami, or the references made to reduplication in this language, we can mention Zahedi (2007), who, in a brief descriptive article, examined “reduplication” in the “Hawrami Dialect”. Zahedi’s research shows that in verbs, adjectives, and nouns of the “Hawrami Dialect”, reduplication can be used to express “continuity”, “habitual action”, “emphasis”, “intensity”, “anger”, and “protest”. Amini (2021), in an article titled “An analysis of common functions of reduplication in a number of languages and dialects of Iran”, provides examples for reduplication in the Hawrami language.

3. Methodology

This research is based on the examination of data collected from one of the dialects of the Hawrami. Therefore, methodologically, the research is inductive. And, since the discussions and generalizations of the study are based on description and analysis, it is a descriptive-analytical study. The data comes from the “Hawrami-e Takht” dialect spoken in the region known as Hawraman-e Takht, divided between Kermanshah and Kurdistan provinces in Iran. More specifically, the data comes from the Sarvabad variety of the Hawrami spoken in parts of Sarvabad county in Kurdistan province. Since one of the authors is a native speaker of the language, his linguistic intuition has been used as a standard for verifying the accuracy of the data. The speakers whose data were analyzed were aged 15 to 70 years old.

4. Results

This article shows that in Hawrami, reduplication is used to form adverbs of degree, manner, and quantity. In such cases, the function of reduplication is to intensify meaning or add a kind of emphasis to the element that serves as the basis for reduplication. The article also indicates that in Hawrami, reduplication is used to form distributive numbers, whose function is to categorize things and indicate the order of matters. Additionally, we found that in Hawrami, reduplication is used to form a type of clause that has an emphatic function and is specifically employed for prohibition and reprimanding the addressee. In Hawrami, adjective repetition is another example of the manifestation of reduplication, aimed at adding an emphatic meaning to the base. Another important function of reduplication in Hawrami is to express continuity and emphasis through the repetition of the verb. The mechanism of partial reduplication also has functions in Hawrami, including referring to various kinds of things and matters, adding an emphatic meaning to the base, or drawing attention to a particular event or occurrence. Therefore, considering the research data, it can be said that reduplication has significant functions in the Hawrami



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوماهنامه بین‌المللی

د ۱۷، ش ۲ (پیاپی ۹۲)، تابستان ۱۴۰۵، صص ۱۹۱-۲۲۵

مقاله پژوهشی

https://lrr.modares.ac.ir/article_7122.html

دوگان‌سازی در زبان هورامی

حسین محمدی^{۱*}، رضا امینی^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گنبدکاووس، گنبدکاووس، ایران.

۲. دانشیار زبان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

چکیده

هورامی یکی از زبان‌های کهن ایرانی است. در این مقاله، پدیده «دوگان‌سازی» در این زبان بررسی و تحلیل شده است. داده‌های پژوهش به روش میدانی و در گفت‌وگو با گویشوران گونه «هورامی تخت» به دست آمده است که در شماری از آبادی‌های شهرستان سروآباد استان کردستان بدان سخن گفته می‌شود. هدف اصلی مقاله، شناخت کارکردهای دوگان‌سازی در زبان هورامی است. این پژوهش، به لحاظ روش‌شناسی از گونه استقرایی و از نظر روش، از نوع توصیفی و تحلیلی است. تحلیل‌ها و بررسی‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که هر دو گونه دوگان‌سازی کامل و ناقص در هورامی نمودهای گوناگونی دارند. در این میان، دوگان‌سازی کامل فعل در هورامی متمایز به‌نظر می‌رسد و همانندی برای آن در زبان فارسی نمی‌توان یافت. از سوی دیگر، نمونه‌هایی که از کارکرد اسم‌ساز دوگان‌سازی در این مقاله به دست داده شده است، همانند نمونه‌هایی است که در شمار دیگری از زبان‌های ایرانی دیده می‌شود. بررسی برخی از ساخت‌های برآمده از دوگان‌سازی ناقص در هورامی نیز نشان می‌دهد که علامت تصریفی جنس دستوری که در این زبان در حالت مطلق در جنس مؤنث ظاهر می‌شود، در ساخت حاصل دوگان‌سازی یا از میان می‌رود، یا به گونه دیگری ظاهر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دوگان‌سازی، هورامی، زبان‌های ایرانی، ساخت‌واژه، معنا.

۱. مقدمه

سازگار ویژه برخی پدیده‌های زبانی، توجه ویژه پژوهشگران به آن‌ها را در پی داشته است. بررسی چارچوب‌مند چنین پدیده‌هایی در زبان‌های مختلف، موجب به دست دادن تحلیل و تبیین دقیق‌تری از آن‌ها می‌شود؛ و به شناخت کارکردهای آن‌ها در زبان انسان یاری می‌رساند. از میان پدیده‌های زبانی که بسیار مورد توجه پژوهشگران بوده، «دوگان‌سازی»^۱ است. این پدیده را، به‌طور کلی، می‌توان به تکرار «کامل» و «ناکامل» یک عنصر زبانی، با هدفی ساخت‌واژی یا معنایی، تعریف کرد.

با توجه به پژوهش‌هایی که درباره این پدیده زبانی انجام شده است، می‌توان گفت در همه زبان‌ها سازگار دوگان‌سازی دیده می‌شود. کارکردهای مختلفی که دوگان‌سازی در انتقال معنا دارد و پیوندی که به‌نظر می‌رسد سازگار انتقال معنا در دوگان‌سازی با پدیده‌هایی همچون تصویرگونگی و آفرینشگری ادبی دارد، از جمله دلیل‌های توجه پژوهشگران زبان‌شناسی، علوم شناختی و ادبیات به این پدیده است؛ پدیده‌ای که به نظر می‌رسد از رهگذر بررسی آن، می‌توان به پیش‌بینی‌ها و تعمیم‌های کلی‌تری درباره سرشت زبان انسان دست یافت. افزون بر این‌ها، بررسی سازکارها و پدیده‌های زبانی و ادبی، در زبان‌هایی که به‌خاطر جایگاه خاص خود، به احتمال بسیار رفتار محافظه‌کارانه‌تری دارند و بر همین مبنا به احتمال زیاد ویژگی‌های کهن‌تری را در خود حفظ کرده‌اند - اهمیت ویژه‌ای دارد؛ بدین دلیل که می‌تواند تصویر روشن‌تری از مراحل آغازین زبان انسان به ما ارائه کند. می‌توان استدلال کرد که در میان زبان‌های ایرانی، هورامی از این دست زبان‌هاست. این زبان که در شاخه شمال باختری زبان‌های ایرانی جای دارد (نک. Mahmoudveysi & Baily, 2019)، ویژگی‌های کهنی را در خود حفظ کرده و به‌نظر می‌رسد که موقعیت ادبی این زبان، جایگاه خاصی به آن در پیوند با دیگر زبان‌های شاخه شمال باختری زبان‌های ایرانی، از جمله گونه‌های مختلف زبان کُردی، بخشیده است.

این پژوهش بر پایه بررسی داده‌هایی انجام می‌شود که از یکی از گونه‌های زبان هورامی گردآوری شده است؛ از این رو، می‌توان گفت که از منظر روش‌شناسی، این پژوهش از نوع استقرایی است؛ و از آن‌جا که بحث‌ها و تعمیم‌های پژوهش مبتنی بر توصیف و تحلیل است، می‌توان گفت که به لحاظ روش، پژوهشی توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها برآمده از گونه «هورامی تخت»، در محدوده روستاهای «هورامان تخت^۲» از

توابع شهرستان سروآباد استان کردستان است؛ و با توجه به آن که یکی از نویسندگان مقاله گویش‌ور بومی این زبان است، شَم زبانی او معیار سنجش درستی داده‌ها قرار گرفته است. گویش‌ورانی که داده‌های آن‌ها بررسی تحلیل شده است، در رده‌های سنی ۱۵ تا ۷۰ سال قرار داشته‌اند. داده‌ها، به اقتضای بحث‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده از نوع واژه، واژه‌های ترکیبی، جمله یا پاره‌گفتارهای بزرگ‌تری بوده‌اند که نمونه‌های دوگان‌سازی در آن‌ها بررسی و تحلیل شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، و با توجه به آن که تاکنون پژوهش کامل و جامعی درباره دوگان‌سازی در این زبان ایرانی انجام نشده است، در این پژوهش، این پدیده در این زبان بررسی می‌شود؛ با در نظر داشتن دو پرسش کانونی زیر: الف. دوگان‌سازی در زبان هورامی چه کارکردهایی دارد؟ ب. کدام یک از ویژگی‌ها یا کارکردهای دوگان‌سازی در هورامی، خاص این زبان به نظر می‌رسد و نمی‌توان نمونه‌ای برای آن در زبان فارسی پیدا کرد؟

۲. چارچوب نظری پژوهش

فرامپتون^۲ دوگان‌سازی را در چارچوب ساخت‌واژه توزیعی^۳ بررسی کرده که خود دربردارنده رویکردهایی چند به این پدیده است. در این میان، هاگن^۴ (2011) کوشیده است، به شیوه مقایسه‌ای، نگاه رویکردهای ساخت‌واژه توزیعی به دوگان‌سازی را بررسی کند. اینکلاس و زول^۱ (2005) نیز برای بررسی دوگان‌سازی، رویکرد تکرار ساخت‌واژی - معنایی مشخصه‌ها^۵ را اختیار کرده‌اند که در مقابل آن رویکرد کپی‌شدن واج‌شناختی^۶ قرار دارد.

در این پژوهش، دوگان‌سازی در زبان هورامی بر پایه تعریف و دسته‌بندی‌ای که پینسن^۹ (۱۹۹۰) از این پدیده به دست داده است، بررسی و تحلیل می‌شود. پینسن (همان، صص. ۷۳-۶۳)، دوگان‌سازی را همانند «میان‌وَن‌دافزایی^{۱۰}»، «گردش واکه‌ها^{۱۱}» و «ادغام^{۱۲}»، «فرایندی ساخت‌واژی^{۱۳}» می‌داند. از دیدگاه او، «هر فرایند ساخت‌واژی را می‌توان به عنوان روندی تعریف کرد که در همان حال که شکل^{۱۴} یک تک‌واژ - معمولاً یک ستاک^{۱۵} - را دگرگون می‌کند، معنایی نیز به آن می‌افزاید» (همان، ص. ۶۳). بر این مبنا، دوگان‌سازی فرایندی ساخت‌واژی است که پس از دگرگون کردن شکل تک‌واژی که این فرایند درباره آن عمل کرده است، معنایی

هم به آن می‌افزاید.

ینسن دوگان‌سازی را «تکرار همه یا بخشی از یک تکواژ برای بیان مقوله‌ای ساخت‌واژی»^{۱۶} می‌داند و آن را به دو گونه «کامل»^{۱۷} و «ناقص»^{۱۸} تقسیم کرده است (همان، ص. ۶۸). به باور او، «دوگان‌سازی کامل» را می‌توان به‌مثابه فرایند «ترکیب/ مرکب‌سازی»^{۱۹} قلمداد کرد، «... فرایندی که در آن تکواژ دوگان‌سازی‌شده^{۲۰} با خودش ترکیب شده است». به همین ترتیب، در دوگان‌سازی ناقص، بخش دوگان‌سازی‌شده، می‌تواند به‌عنوان «پیشوند»، «میان‌وند» یا «پسوند» به تکواژ پایه افزوده شده باشد (همان). به سخن دیگر، دوگان‌سازی ناقص می‌تواند به سه صورت «پیشوندی»، «میانوندی» و «پسوندی» محقق شود.

به‌لحاظ کارکردی، ینسن اشاره می‌کند که دوگان‌سازی می‌تواند معناهای زیادی به پایه بیفزاید. برای نمونه، در صورت دوگان‌سازی‌شده thick-thick در زبان انگلیسی، دوگان‌سازی موجب تشدید معنای پایه‌ای شده که درباره آن عمل کرده است. به همین ترتیب، در جمله‌هایی همانند موارد a و b در زبان فرانسه رایج در کبک^{۲۱} کانادا، دوگان‌سازی کامل واژه‌های beau («زیبا/ قشنگ/ جذاب») و dur («سخت»)، موجب تشدید معنایی منفی در جمله شده است (همان، صص. ۶۸-۶۹):

a. Il est pas beau beau. («او جذاب نیست، زشت است»)

b. C'était pas dur dur. («سخت نبود، آسان بود»)

به باور ینسن، شاید بتوان گفت که دوگان‌سازی ناقص از دوگان‌سازی کامل رایج‌تر است. او نمونه‌هایی از دوگان‌سازی ناقص از چند زبان ارائه کرده که به‌صورت پیشوندی یا میانوندی محقق شده‌اند و معنای جمع یا گونه‌ای «تحیب» و «صمیمیت» را به پایه افزوده‌اند. افزوده شدن معنای «تحیب» یا «صمیمت» به پایه در نتیجه دوگان‌سازی، در مواردی همچون Fifine (صورت دوگان‌سازی‌شده نام خاص Joséphine) و Lolo (صورت دوگان‌سازی‌شده نام خاص Lorraine) در فرانسه کبکی و فرانسه معیار دیده می‌شود (همان، ص. ۷۱) که این نیز گواه دیگری است بر کارکردهای گوناگونی که پدیده دوگان‌سازی دارد.

۳. پیشینه پژوهش

ماهورتیان (۱۳۹۳)، با نگاهی زبان‌شناسانه به دوگان‌سازی نظر کرده و به کارکردهای آن نیز توجه داشته

است. خانجان و علی‌نژاد (۲۰۱۰)، شقاقی و حیدرپور بیدگی (۱۳۹۰)، غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶)، رضایتی کیشه‌خاله و سلطانی (۱۳۹۴)، محمودی بختیاری و ذوالفقار کندردی (۱۳۹۴)، سلندری رابری و همکاران (۱۳۹۵) الف و ب)، دبیرمقدم و ملکی (۱۳۹۵)، رحمتی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۸)، و شاهوردی شهرکی و همکاران (۱۳۹۸). از پژوهش‌هایی هستند که در ایران دوگان‌سازی را در چارچوب زبان‌شناسی نوین بررسی کرده‌اند. در این دست پژوهش‌ها، سازکارهای معنایی، واجی، نحوی و صرفی خاص این پدیده یا کارکردهایی که در زبان فارسی دارند، با بهره‌گیری از مفاهیم زبان‌شناسی، بررسی شده است.

درباره دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز پژوهش‌هایی در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناسی انجام گرفته است. از میان این پژوهش‌ها، می‌توان به نجاری و صدیقی (۱۳۹۸) و دیانت (۱۳۹۹) که موضوع آن‌ها تکرار در لاری است، شیخ‌سنگ تجن (۱۳۹۶) که موضوع آن بررسی تکرار در تالشی است، فیاضی (۱۳۹۲) که موضوع آن تکرار در گیلکی است، افشار و روحی (۱۳۹۹) که موضوع آن دوگان‌سازی در لری دهلرانی است، و حیدری (۱۳۹۵) که دوگان‌سازی را در یکی از گونه‌های لکی بررسی کرده، اشاره کرد.

موضوع شماری از پژوهش‌های انجام‌شده درباره دوگان‌سازی، بررسی این پدیده در زبان کردی است. برای نمونه، رضی‌نژاد و الله‌یاری (۱۳۹۵)، «تکرار» را در کردی بر پایه نظریه بهینگی^{۲۲} بررسی کرده‌اند. ازجمله نتایج این پژوهش این است که «... انواع مختلف فرایند تکرار در زبان کردی بر اساس الگوهای ساختاری خاصی که دارد، از محدودیت‌های خاصی تبعیت می‌کنند. [و] محدودیت‌ها در هر نوع از فرایند تکرار در زبان کردی سلسله‌مراتب خاص خود را دارند» (همان، ص. ۵۹). راسخ‌مهند و محمدی‌راد (۱۳۹۲) دوگان‌سازی را به لحاظ «صوری و معنایی» در کردی سورانی بررسی کرده‌اند. این پژوهش رویکردی تطبیقی به موضوع داشته و کوشیده است دوگان‌سازی را در کردی سورانی، در مقایسه با فارسی بررسی کند. تفرجی یگانه و جهان‌فر (۱۳۹۶) نیز دوگان‌سازی را در کردی کلهری بررسی کرده‌اند. چارچوب نظری آن‌ها برای این کار، نظریه بهینگی بوده است. بیلی^{۲۳} (۲۰۱۸) نیز در دستوری که برای «گورانی گوارجوب»^{۲۴} نوشته، به دوگان‌سازی به‌عنوان یکی از فرایندهای ساخت‌واژی^{۲۵} این گونه زبانی اشاره کرده و نمونه‌هایی از دوگان‌سازی ناقص و کامل را در آن به دست داده است.

پیش از آن‌که به پیشینه پژوهش درباره زبان هورامی اشاره کنیم، و با توجه به پیوند زبان‌های ایرانی با

یکدیگر، جای دارد به این نکته اشاره کنیم که در کهن‌ترین منبع اطلاعات دستوری زبان فارسی، یعنی *المعجم فی معاییر اشعار العجم* (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص. ۳۸؛ زینمی شندونی چینی، ۱۳۸۸، ص. هشت مقدمه) اشاره‌ای به دوگان‌سازی، یا آن‌گونه که در اصطلاحات سنتی رایج است، یعنی «اتباع»، «تکرار»، یافت نمی‌شود (نیز ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۸۸، صص. ۲۲۹ - ۲۸۷). اما این بدان معنی نیست که این فرایند در منابع کهن حوزه فرهنگی و تمدنی ایران ناشناخته بوده است^{۳۶}؛ بدین دلیل که برای نمونه، محمد کاشغری در *دیوان لغات‌الترک*، درباره گونه خاصی از دوگان‌سازی ناقص در ترکی (در این زمینه نگاه کنید به امینی ۱۳۹۲) توضیحاتی داده که گواه شناخت روشن او از این فرایند در ترکی است (کاشغری، ۱۳۷۵، صص. ۶۷-۶۶). با وجود آن‌که در دستوره‌های سنتی، اشاره مستقیمی به «دوگان‌سازی» نشده است، یا حتی در مواردی همچون خانلری (۱۳۵۲) اثری از مصداق‌های دوگان‌سازی نیز در آن‌ها دیده نمی‌شود، بررسی این دست منابع، نشان می‌دهد که به این پدیده زیر عنوان‌های دیگری اشاره شده است. برای نمونه، وحیدیان کامیار (۱۳۷۵) نام‌آوای زبان فارسی را در سه طبقه «واژه‌های طبیعی»، «واژه‌های تقلیدی» و «اصوات عاطفی» تقسیم‌بندی کرده است. بخشی از نمونه‌هایی که در این سه طبقه قرار گرفته‌اند، مصداق دوگان‌سازی هستند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که شمار دوگان‌سازی‌های برآمده از نام‌آواها در زبان فارسی چشم‌گیر است. با توجه به کارکرد نام‌آواها در دوگان‌سازی کامل، به‌نظر می‌رسد که این نتیجه‌گیری را به دیگر زبان‌های ایرانی نیز می‌توان تعمیم داد. ذاکری (۱۳۸۱) نیز با دیدی روش‌مند، تقریباً تمام موارد «اتباع و مهملات» فارسی را ضبط و تحلیل کرده و نمونه‌هایی از این پدیده در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز به دست داده است. در *دستور زبان فارسی*، معروف به *پنج استاد*، در ذیل اسم مرکب مواردی همچون «زدوبند»، «کاروبار»، «خان‌ومان»، «دادوستد» و ... آمده است (قریب و همکاران، ۱۳۷۳، ص. ۴۴)؛ در ذیل عدد توزیعی تکرار عدد به شکل دوگانه دیده می‌شود: پنج‌پنج، ده‌ده، صدصد (همان، ص. ۱۳۲) و در بخش قید، در ذیل قیود مقدار و قیود ترتیب، مصادیقی دیگر از دوگان‌سازی به چشم می‌آید: قیود مقدار: سراسر، جَوَّوْ؛ قیود ترتیب: پیاپی، دمامد، دسته‌دسته، یکان‌یکان؛ قیود وصف: لنگ‌لنگان (همان، ص. ۲۰۱) که همگی نشان‌دهنده کارکرد فعال دوگان‌سازی در حوزه‌های مختلف زبان فارسی هستند. فرشیدورد (۱۳۸۲) از اصطلاح یگانه‌ای برای اشاره به مصداق‌های دوگان‌سازی بهره نگرفته و آن‌ها را نیز ذیل عنوان مستقلی نیاورده، اما مصداق‌های زیادی از دوگان‌سازی را ذیل عنوان‌های مختلف ساخت

کلمه آورده و توصیف کرده است. با توجه به دسته‌بندی‌های ارائه‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که فرشی‌دورد دوگان‌سازی را نه فرایندی مستقل، بلکه گونه‌ای از ساخت مرکب قلمداد کرده است. دست‌نویسان سنتی دیگری همچون خیام‌پور (۱۳۸۲)، ارژنگ (۱۳۷۴) و فقیهی (۱۳۴۹)، نمونه‌هایی از دوگان‌سازی را در زبان فارسی، در ذیل عناوین ساخت مرکب یا صوت آورده‌اند و جداگانه به این فرایند نپرداخته‌اند. اما انوری و احمدی گیوی (۱۳۹۰)، افزون بر نمونه‌هایی که در ذیل ساخت‌های مرکب و نام‌آواها (صص. ۱۰۹ و ۱۱۰) آورده‌اند، در عنوانی جداگانه ذیل «اتباع» به مواردی که به اتباع و مهملات معروف است، پرداخته و کارکرد آن را «برای تأکید و گسترش معنی آن‌ها یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم» دانسته‌اند (صص. ۱۰۵-۱۰۹). نیکوبخت (۱۳۹۷، ص. ۱۶۸) نیز کارکرد اتباع را تأکید یا گسترش معنی دانسته است. شفیعی کدکنی (۱۳۹۱) هم ساخت بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی را که به گونه‌ای تابع فرایند دوگان‌سازی و تکرار آوایی هستند، ناشی از جذابیت موسیقایی آوای تکرارشونده می‌داند و نه لزوماً ارتباط معنایی میان اجزای معطوف. به باور او، بسیاری از شعرهای بی‌معنی کودکان، موسوم به «هیچانه» تابع این فرایند هستند، اشعاری همچون «اتل مثل توتوله» که در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی رایجند (نک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ص. ۴۰۷-۴۲۲).

در پیوند با بررسی‌هایی که دربارهٔ دوگان‌سازی در زبان هورامی انجام شده، یا اشاره‌هایی که در برخی پژوهش‌ها به این پدیده در زبان هورامی شده، نخست باید به زاهدی (۱۳۸۶) اشاره کرد که در مقالهٔ توصیفی کوتاهی، «مضاعف‌سازی (تکرار)» را در «گویش اورامی» بررسی کرده است. پژوهش زاهدی نشان می‌دهد که در فعل‌ها، صفت‌ها و اسم‌های «گویش اورامی»، مضاعف‌سازی می‌تواند برای بیان معنای «استمرار»، «عادت و رفتار معمول و یا تأکید»، «شدت یا تأکید»، و «عصبانیت و اعتراض» به کار رود. امینی (۱۴۰۰، صص. ۸۴-۸۶) نیز در مقالهٔ «کارکردهای مشترک دوگان‌سازی در چند زبان و گویش رایج در ایران»، نمونه‌هایی را از «دوگان‌سازی از نوع اتباع» در زبان هورامی تحلیل و بررسی کرده که نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های خاص این پدیده در زبان هورامی است.

با توجه به آنچه در بالا در مرور پیشینهٔ پژوهش آمد، درمی‌یابیم که با وجود پژوهش‌های به‌نسبت پُرشماری که دربارهٔ دوگان‌سازی در زبان‌ها و گویش‌های مختلف ایرانی انجام شده است - تا آنجا که

نگارندگان این پژوهش می‌دانند - تا کنون پژوهش جامعی دربارهٔ دوگان‌سازی در زبان هورامی انجام نشده است. بنابراین، انجام پژوهش کنونی، در راستای پر شدن این خلأ پژوهشی است.

۴. تحلیل و بررسی داده‌ها

در هورامی، هر دو شکل «کامل» و «ناقص» دوگان‌سازی دیده می‌شود. در زیر، نخست نمونه‌های دوگان‌سازی کامل را در هورامی بررسی می‌کنیم، سپس نمونه‌های دوگان‌سازی ناقص را در آن زبان^{۲۷}.

۴-۱. دوگان‌سازی کامل در هورامی

در هورامی، یکی از کارکردهای دوگان‌سازی کامل در ساخت قید دیده می‌شود. در کارکرد قیدساز، ساخت دوگان‌سازی شده ممکن است به صورت قید مقدار نمود پیدا کند. به لحاظ کارکردی، دوگان‌سازی در این گونه موارد موجب افزایش و تشدید معنای پایه می‌شود. در واقع، با دوگان‌سازی، مقدار قید افزایش می‌یابد. از این رو، دوگان‌سازی در این جا هم کارکرد ساخت‌واژی دارد هم معنایی:

1a. /fira xiwa/ (خیلی خندید)

1b. /fira fira xiwa/ (خیلی زیاد خندید)

2a. /te:r-im ward/ (سیر خوردم/ شدم)

2b. /te:rte:r-im ward/ (سیر سیر شدم)

3a. /wird gi:wawa-kam jana/ (گیاه را خُرد ریز کردم)

3b. /wird wird gi:wawa-kam jana/ (گیاه را خُردخُرد ریز کردم)

در کارکرد قیدی، با هدف افزودن تأکید بیشتر به معنای پایه، پایه می‌تواند بیش از دو بار تکرار می‌شود و ما شاهد سه‌گان‌سازی، و حتی بیش از سه‌گان‌سازی، آن باشیم. در واقع، به لحاظ نظری، محدودیتی بر تکرار پایه وجود ندارد:

4. /fira fira fira kam awi: mtj-a/ (خیلی خیلی خیلی کم آب بریز)

گاه پایه به‌تنهایی به‌عنوان قید به‌کار نمی‌رود، و تنها شکل دوگان‌سازی شدهٔ آن به‌عنوان قید کاربرد دارد.

درواقع، در این موارد، دوگان‌سازی هم موجب تغییر مقولهٔ دستوری پایه می‌شود، هم موجب دگرگونی معنای آن:

5. /nim nim waft war-o:/ (نَمَنَم باران می‌بارد)

6. /kılū kılū warw-a war-o:/ (گلوه‌گلوه برف می‌بارد)

افزون بر قید مقدار که ذکر آن گذشت، در هورامی، از دوگان‌سازی کامل برای ساخت قید حالت و کیفیت نیز بهره گرفته می‌شود؛ در این حالت، ساخت پایه در بیشتر مواقع، اسم، صفت، یا قید است. ساخت دوگان‌سازی‌شده به شیوهٔ زیر ساخته می‌شود:

اسم / صفت / قید + a + همان اسم / صفت / قید

البته اگر واژهٔ پایه به واکه ختم شود، دیگر a در میان دو جزء ساخت دوگان‌سازی‌شده وارد نمی‌شود (نگاه شود به مورد ۸). در داده‌های زیر، در (۷) نمونه‌ای از ساخت قید حالت از رهگذر دوگان‌سازی اسم دیده می‌شود؛ در (۸) نمونه‌ای از ساخت قید حالت از رهگذر دوگان‌سازی قید؛ و در (۹) نمونه‌ای از ساخت قید کیفیت از رهگذر تکرار صفت:

7. /tars-a-tars ama-wa dīma/ (در حالی که ترسیده بود برگشت عقب)

8. /dīma-dīma ge:tawa/ (عقب‌عقب برگشت)

9. /fil-a-fil nan waro:/ (یواش‌یواش غذا می‌خورد)

در دوگان‌سازی‌شده‌هایی که کارکرد قیدی دارند، گاه به پایان جزء نخست ساخت حاصل از دوگان‌سازی، افزوده می‌شود؛ در این حالت ترکیب آوایی *aj* به پایان واحد دوم افزوده می‌شود:

10. /wird-a wird-aj da-f pana/ (کم‌کم / خرد‌خرد بهش بده)

11. /nim-a nim-aj warō/ (نَمَنَم می‌بارد)

گاه نیز تنها a به پایان واحد نخست ساخت حاصل از دوگان‌سازی افزوده می‌شود که به‌نظر می‌رسد واجی میانجی باشد:

11. /far-a u far-īm wɪʃkɪn-a/ (تمام شهرها را، شهر به شهر، گشتم)

12. /hawar-a u hawar baṭa-t dɪjar-a/ (در تمام بیلاق‌ها قامتت پیداست؛ سرآمد زیبارویانی)

نکتهٔ دیگر این‌که در پایان واحدهای مختوم به e، واج a به جای e می‌نشیند. چنان‌که دربارهٔ اعداد «دو» و «سه» در ادامه خواهیم دید.

در هورامی، از دوگان‌سازی کامل برای ساخت عددهای توزیعی نیز بهره گرفته می‌شود:

13. /jiwa jiwa-z bu:s-de:/ (یکی یکی بخوایید)

14. /drw-a drw-a-j b-a-jde:/ (دوتادوتا بیایید)

اتفاقی که به لحاظ آوایی در دوگان‌سازی اعداد توزیعی می‌افتد، تبدیل علامت تصریفی جمع در دو عدد «دو» و «سه» است.^{۲۸} در شکل دوگان‌سازی‌شده، علامت جمع e از پایان واژه پایه حذف و جای خود را به a می‌دهد. می‌توان گفت که a چنانکه در نمونهٔ (۱۳) آمده است، دیگر معنای تصریفی جمع ندارد. دوگان‌سازی با اعداد توزیعی، در هورامی، همانند فارسی است و عدد بیش از دو بار تکرار نمی‌شود. همچنین، در جمله‌هایی که چنین ساخت‌های دوگان‌سازی‌شده‌ای در آن‌ها به کار می‌رود، فعل در پایان جمله باید به صورت جمع بیاید.

در زبان هورامی، از دوگان‌سازی کامل برای ساخت گونه‌ای شبه‌جمله نیز بهره گرفته می‌شود، بدین‌گونه که از ساخت جملهٔ با فعل مرکب (نمونه‌های 15a و 16a)، بخش غیرفعلی آن را که عمدتاً اسم صوت است جدا کرده، به صورت دوگان‌سازی و در ساخت شبه‌جمله (نمونه‌های 15b و 16b) به‌کار می‌برند. این ساخت‌ها عمدتاً معنای نهی دارند:

15a. /hara maka-ra/ (سر و صدا نکن)

16a. /qe:r-a maka-ra/ (سر و صدا نکن)

15b. /hara hara!/ (سر و صدا نکن!)

16b. /qe:r-a qe:r!/ (سر و صدا نکن!)

گاهی چنین ساخت‌های دوگان‌سازی‌شده‌ای در ساخت غیرفعلی فعل مرکب در جمله به‌کار می‌روند:

17. /hara hara maka-ra!/ (سر و صدا نکن!)

18. /qe:r-a qe:r maka-ra!/ (سر و صدا نکن!)

گاه به آغاز شبه‌جمله که معنای توییخی و نهی دارد، صوت da افزوده می‌شود که معنای تأکیدی دارد.

این ترکیب آوایی در ساخت دوگان‌سازی نقشی ندارد و بیشتر جنبهٔ تحذیر دارد و در ساخت جملهٔ نهی نیز کاربرد دارد و موجب تقویت معنای نهی پاره‌گفتار می‌شود:

19. /da hara hara!/ (سرو صدا نکن دیگه!)

20. /da mir-a mir!/ (شلوغ نکن دیگه!)

21. /da taq-a-taq!/ (تق تق نکن!)

شبه‌جمله‌های توییخی گاهی به نظر می‌رسد که حاصل تکرار دو واژهٔ مترادف (نمونه‌های ۲۲ و ۲۳) یا تکرار یک واژه با برخی دگرگونی‌های آوایی هستند. در چنین ساخت‌هایی، عنصر تکرار و چینش آوایی ویژه‌ای که حاصل می‌شود، در خدمت تقویت معنای توییخی و تحذیری مورد نظر گویشور قرار دارد، و از این رو معنای تولیدشده معنایی کاربردشناختی است نه گزاره‌ای:

22. /qe:r-a u hara!/ (سر و صدا نکن!)

23. /girm u qat!/ (سر و صدا نکن!)

از دیگر کارکردهای دوگان‌سازی که در زبان‌های زیادی تجلی آن را می‌بینیم، ساخت اسم (نام جانوران/ پرندگان/ حشرات/...)، از رهگذر تکرار زنجیره‌ای از آواها، نام‌آوا یا بخشی از یک واژه است. به نظر می‌رسد که در هورامی این کارکرد چندان فعال نیست و در داده‌های پژوهش نمونه‌هایی اندک برای آن یافت شد:

24. /ji:r-ji:r-kara/ (جیرجیرک)

25. /kał-kaławaj-le:/ (گونه‌ای دُم‌جنبانک)

26. /taq-taq-kħa/ (مرغ شب‌اوین)

همین چند نمونه گواه آن است که در هورامی نیز از سازگارِ دوگان‌سازی نام‌آواها - یا به سخن روشن‌تر، صدایی که گمان می‌رود برخی جانداران تولید می‌کنند - برای ساخت نام آن‌ها بهره گرفته می‌شود؛ چنانکه در نمونهٔ (۲۴) از تکرار نام‌آوای شیر /ji:t/ به علاوهٔ صفت فاعلی از ریشهٔ فعل کردن در هورامی، واژهٔ /ji:r-kara/ به معنای «جیرجیرک» («شیرشیرکننده») ساخته شده است. در این ترکیب، خود /ji:r-ji:t/ به‌تنهایی فاقد معنا است. در نمونهٔ (۲۵) نیز /kał-kaławaj-le/ بر پایهٔ تکرار آوایی ساخته شده است که گمان می‌رود پرنده‌ای که با این نام به آن اشاره می‌شود، تولید می‌کند.^{۳۰} نمونهٔ (۲۶) نیز /taq-taq-kħa/ که نام «مرغ

شباوین» (مرغی که شب‌ها می‌خواند) در هورامی است، بر پایه تکرار یک نام‌آوا و افزوده شدن /kħa/ به آن ساخته شده که می‌تواند ریختی دگرگون‌شده از ریشه فعل کردن، یعنی /kara/ («کننده»)، باشد که درباره واژه /ʃi:r-ʃi:r-kara/ ذکر آن گذشت و مجموعاً به معنای «تَقْتَقِکننده» است. افزون بر این نمونه‌ها، در هورامی /ʒaʒu:/ («ژژو» به معنای «جوجه‌تیغی») و /si:sarg-i:/ («سیسرگ-ی» به معنای «سیرسیرک») نیز به نظر می‌رسد از دوگان‌سازی نام‌آواها یا صدایی که در تصور گویشور بومی گمان می‌رود که جاندار موردنظر تولید می‌کند ساخته شده باشند. درباره /si:sarg-i:/ این نکته گفتنی است که از آنجایی که واج /g/ یا /k/ در هورامی در ساخت چنین نام‌هایی کاربرد ندارد، این واژه می‌تواند وام‌واژه‌ای از دیگر زبان‌ها باشد.

حال که سخن از کارکرد دوگان‌سازی در ساخت اسم به میان آمده، جای دارد به این نکته اشاره کنیم که زاهدی (۱۳۸۶، ص. ۹۸) به تکرار کامل اسم در هورامی برای بیان مفهوم اعتراض و عصبانیت اشاره کرده و موارد زیر را برای آن نمونه آورده است:

a) - ?anæ kɪtebæ kɪteb čɪ pasafæ pænæ kæri?

آن کتاب است؛ چرا اینجوریش می‌کنی؟ (عصبانیت و اعتراض به کاری که دیگری انجام می‌دهد/ داده است).

b) - ?ane čɛfene dæstæw?

آن‌ها در دستت چه هستند؟

- čæmčene čæmče.

قاشق هستند، قاشق. (عصبانیت و اعتراض به مورد سؤال قرارگرفتن).

درباره نمونه‌های بالا که زاهدی برای تکرار کامل اسم آورده، دو نکته شایان گفتن است. نکته نخست این است که این گونه تکرار، از نوع تکرار/ دوگان‌سازی ساخت‌واژی نیست و در واقع تکرار یک جمله است که فعل دوم آن به قرینه لفظی حذف شده است. در واقع، در این‌جا تکرار سازکاری گفتمانی است نه ساخت‌واژی و برای همین است که به تعبیر زاهدی از آن برای بیان/ نشان دادن «عصبانیت و اعتراض» بهره گرفته شده است. نکته دوم نیز این است که گاه ممکن است تکرار اسم (از آن گونه‌ای که نمونه‌های زاهدی بدان اشاره دارد)، صرفاً برای تأکید باشد و نه لزوماً بیان اعتراض و عصبانیت. از این سبب باید گفت این کارکرد بسیار بافت‌محور است؛ چنانکه در نمونه (۲۷) دیده می‌شود:

27. - ana tʃe:ʃbi: paɣara wɨjard? (چی بود از آن جا گذشت؟)

- kɨta be: kɨta! (گریه بود، گریه!)

در پیوند با کارکرد تأکیدی دوگان‌سازی، زاهدی (همان، ص. ۹۷) از تکرار صفت برای بیان معنای شدت و تکرار و عصبانیت و اعتراض نیز سخن گفته و نمونه‌های زیر را برای آن آورده است:

ba) /ʒɨr/ (عاقل)

bb) /ʒɨrene/ (عاقل هستند)

bc) /ʒɨrɨʒɨrene/ (خیلی / واقعاً عاقل هستند)

ca) /gɛl/ (ابله)

cb) /gɛla/ ((مذکر) ابله است)

cc) /gɛlɨgɛla/ ((مذکر) خیلی / واقعاً ابله است)

d) ?anæ kærɨkærɛnde jɨwaw mædæydewæ? saʃatewæ ʧɨrayʧɨru.

مگر کر هستید جواب نمی‌دهید؟ یک ساعت است دارم صدایتان می‌زنم.

e) ?axɨr ʃɛtɨʃɛtæni pasa kærɨ ya...? (آخر مگر دیوانه‌ای اینجوری می‌کنی یا...؟)

در نمونه‌های بالا، موارد b و c، کارکرد دوگان‌سازی صفت برای افزودن معنای «شدت و تأکید» به پایه را نشان می‌دهند؛ و موارد d و e، کارکرد دوگان‌سازی صفت در بیان «عصبانیت و اعتراض» را. به نظر می‌رسد معنایی را که در این‌گونه موارد از رهگذر دوگان‌سازی بیان می‌شوند، با قید نیز می‌توان بیان کرد – چنانکه برای نمونه، به جای «شیتی‌شیتا» (/ʃe:ti:ʃe:ta/) می‌توان گفت «فره شیتا» (/fɨra ʃe:ta/). اما به نظر می‌رسد که میزان و نوع تأکیدی که از رهگذر دوگان‌سازی بیان می‌شود، بیش‌تر از میزان و نوع تأکیدی است که با بهره‌گیری از قید بیان می‌شود.

دیگر کارکرد دوگان‌سازی که در داده‌های پژوهش برای آن نمونه‌هایی یافت می‌شود، سود جستن از دوگان‌سازی برای ساخت اسم صوت است. گاه از تکرار اسم صوت، با فتحه میانجی و یا واو عطف اسم ساخته می‌شود؛ (ر.ک. شبه‌جمله در این مقال) در این موارد واحد دوگان‌سازی شده بیش از دوبار تکرار نمی‌شود:

28a. /qirx-a qirx/ (اسم صوت برای بیان صدای صاف کردن گلو و خرخر کردن)

28b. /pɪrx-a pɪrx/ (اسم صوت برای اشاره به خُر و پُف)

28c. /qasp-a qasp/ (اسم صوت برای اشاره به صدای کبک)

28d. /pɪɾɪm-u-tɪɾ/ (اسم صوت برای اشاره به عطسه پُرسروصدا)

از گونه‌ای از اسم صوت ساخته شده بر پایه دوگان‌سازی، برای فراخواندن برخی جانداران بهره گرفته می‌شود:

29a. /golū: golū:/ (برای صدا کردن گوساله)

29b. /bax bax/ (برای صدا کردن بره)

29c. /dʒū: dʒū:/ (برای صدا کردن جوجه)

29d. /tʃika-tʃika/ یا /kiri:s-kiri:s/ یا /kuri:f-kuri:f/ (برای صدا کردن بزغاله)

نکته قابل توجه درباره چنین اسم‌صوت‌هایی، تکرار واحد پایه - که نام آواست - به دل‌خواه گویشور است؛ به گونه‌ای که این کار گاه تا حصول نتیجه، یعنی جلب توجه جاندار موردنظر، ادامه می‌یابد؛ و همان‌گونه که نمونه 29d نشان می‌دهد، ممکن است مجموعه آواهای مختلفی پایه ساخت دوگان‌سازی شده واقع شوند و برای صدا کردن جاندار موردنظر به کار روند.

بیان استمرار و تأکید از دیگر کارکردهای پدیده دوگان‌سازی است. در هورامی از دوگان‌سازی کامل برای ساخت مستمر فعل گذشته و حال و نیز القای معنای تأکید در فعل استفاده می‌شود. شاید این فرایند در زبان‌های ایرانی ویژه هورامی باشد. این ساخت به نسبت گذرا و ناگذر بودن فعل، دارای تفاوت‌هایی است. زاهدی (۱۳۸۶، ص. ۹۶) درباره این ساخت چنین آورده است:

«در مورد کلیه افعال زمان‌های ناقص و حال اخباری، مضاعف‌سازی به صورت تکرار کامل فعل همراه با پیشوندهای نفی -ma- و حال اخباری -mi- (که به ستاک حال بعضی از افعال اضافه می‌شود)، در صورتی که در جمله وجود داشته باشند، و جایگزین کردن شناسه با تکواژ -ay- و سپس قرار دادن کلمه حاصل قبل از فعل اصلی انجام می‌گیرد.»

هرچند هم قاعده و هم نمونه‌های ذکرشده برای آن درست هستند، تنها بخشی از ساخت‌های

دوگان‌سازی شده با فعل در هورامی را دربرمی‌گیرد که شامل ساخت‌های حال اخباری^{۳۱} (در دو حالت مثبت و منفی) و گذشته استمراری است (نمونه‌های 30c و 31b و 33). فعل‌های مختوم به واج a نیز از همان قاعده پیروی می‌کنند (نمونه 32):

30a. /ward-aj/ (خوردن)

30b. /war-e:-ne:/ (گذشته استمراری از مصدر «خوردن»: می‌خوردم / می‌خوردند)

30c. /war-aj war-e:-ne:/ (داشتم می‌خوردم)

همان‌گونه که در نمونه 30c دیده می‌شود، دوگان‌سازی فعل موجب افزوده شدن معنای استمرار به پایه شده است. مقایسه 31a با 31b نیز نشان می‌دهد که همین امر درباره مضارع ساده و اخباری هم دیده می‌شود:

31a. /war-u:/ (خورم / می‌خورم)

31b. /war-aj war-u:/ (دارم می‌خورم)

در نمونه‌های ۳۲ و ۳۳، افزوده شدن معنای تأکید به پایه در نتیجه عمل‌کرد دوگان‌سازی در فعل دیده می‌شود:

32a. /ama/ (گذشته ساده مصدر «آمدن: آمد»)

32b. /ama-j ama/ («آمدن» به همراه تأکید: «فقط آمد (کار دیگری نکرد)»)

33. /ma-war-aj ma-war-u:/ (حال اخباری منفی از مصدر «خوردن» به همراه تأکید: قطعاً)

نمی‌خورم»
دیگر ساخت‌های گذشته فعل در هورامی با قاعده دوگان‌سازی و برای القای دو معنای «استمرار» (ساخت ماضی مستمر) و «تأکید» کاربرد دارند. در ادامه برای نشان دادن گوناگونی این ساخت، مصدر /ward-aj/ به معنای «خوردن» را در زمان‌های مختلف صرف می‌کنیم.

34a. /ward-im/ (گذشته ساده: «خوردمش»)

34b. /ward-i:m ward/ («خوردمش» به همراه معنای تأکیدی)

چنانکه در نمونه ۳۴ دیده می‌شود، در فعل‌های متعدی^{۳۲} دوگان‌سازی به شیوه آمدن ریشه فعل^{۳۳} پیش از

فعل اصلی + آمدن واج: I پیش از شناسه (احتمالاً به‌جای کسره کوتاه I) + شناسه و نهایتاً خود فعل اصلی انجام یافته است؛ در ساخت‌های مربوط به زمان‌های دیگر نیز دوگان‌سازی دیده می‌شود که بر پایه همین قاعده شکل گرفته‌اند:

35a. /ward-a-bo:-m/ (گذشته التزامی: «آن را خورده باشم»)

35b. /ward-i:m ward-a-bo:/ (مشغول خوردنش بوده باشم) (افزوده شدن معنای استمرار به پایه: «مشغول خوردنش بوده باشم»)
با مقایسه 35a و 35b درمی‌یابیم که دوگان‌سازی فعل به افزوده شدن معنای استمرار به پایه انجامیده است.

36a. /ward-a-bija-bo:-m/ (گذشته بعید التزامی: «آن را خورده بوده باشم»)

36b. /ward-i:m ward-a-bija-bo:/ (در حال خوردن آن بوده باشم)

37a. /ward-a-be:-m/ (گذشته دور (بعید): «آن را خورده بودم»)

37b. /ward-i:m ward-a-be:/ («آن را خورده بودم» به همراه معنای تأکیدی)

38a. /ward-a-bija-be:-m/ (گذشته خیلی دور (ابعد): «آن را خورده بوده بودم»)

38b. /ward-i:m ward-a-bija-be:/ («آن را خورده بوده بودم» به همراه معنای تأکیدی)

39a. /ward-a-n-im/ (گذشته نقلی: «خورده‌ام»)

39b. /ward-i:m ward-an/ («آن را خورده‌ام» به همراه معنای تأکیدی)

39c. /ward-a-bija-n-im/ (گذشته نقلی بعید: «آن را خورده بوده‌ام»)

39d. /ward-i:m-ward-a-bij-an/ («آن را خورده بوده‌ام» به همراه معنای تأکیدی)

40a. /ward-e:-m/ (گذشته تمنایی حاصل از گذشته ساده: «خوردمی^۳»)

40b. /ward-i:m ward-e:/ («خوردمی» به همراه معنای تأکیدی)

40c. /ward-a-bije:-m/ (گذشته تمنایی حاصل از گذشته دور: «کاش خورده بودم»)

40d. /ward-i:m ward-a-bije:/ («کاش خورده بودم» به همراه معنای تأکیدی)

درباره وجه تمنایی، باید به نقش و جایگاه تکیه^۳ توجه داشت. درواقع، تکیه عامل تمایز این وجه از وجه خبری در ساخت‌های مشترک است. در وجه خبری، تکیه بر هجای دوم فعل قرار می‌گیرد، اما در وجه تمنایی

تکیه بر هجای نخست واقع می‌شود:

41. /a'me:-ne:/ (وجه خبری: «آمده‌اند»)

42. /'ame:-ne:/ (وجه تمنایی: «کاش می‌آمدم»)

دوگان‌سازی در ساخت گذشته فعل‌های لازم (به‌غیر از موارد پیش‌گفته گذشته استمراری، حال اخباری و فعل‌های مختوم به /a/)، تابع قاعده دیگری است؛ یعنی ریشه فعل + واج /i:/ + اصل فعل + شناسه:

43a. /wit-a(ne:)/ (گذشته ساده از مصدر /wit-aj/ به معنای «خوابیدن»: «خوابیدم»)

43b. /wit-i: wit-a(ne:)/ (در حال خواب «در حال خواب دوگان‌سازی»: «در حال خواب

بودم)

۲-۴. دوگان‌سازی ناقص در هورامی

دوگان‌سازی ناقص نیز در زبان هورامی دیده می‌شود. از تجلیات این نوع دوگان‌سازی، یکی همانی است که در مطالعات سنتی از آن به اتباع و مهملات/ اتباع نام برده‌اند. همان‌گونه که در نمونه‌های ۴۴ و ۴۵ دیده می‌شود، در هورامی، اگر واج نخست واژه پایه غیر از /m/ باشد، به /m/ تبدیل می‌شود و باقی واژه تکرار می‌شود و با واو عطف به واژه پیشین می‌پیوندد؛ مانند:

44. /zar u mar/ (پول مول)

45. /tawan u mawan/ (سنگ مَنگ)

کاربرد این گونه دوگان‌سازی، بیان نوع است. برای نمونه، در ۴۴ و ۴۵ سازکار دوگان‌سازی برای اشاره به «پول» («زَر») و چیزهایی مثل آن و «سنگ» و چیزهایی چون آن، به کار گرفته شده است. در حالت دیگر، اگر واج نخست واژه‌ای /m/ باشد، برای اشاره به انواع و اقسام چیزی که آن واژه بدان اشاره دارد، لفظ /tʃi:w/ («چیز») پس از آن قرار می‌گیرد. این امر درباره نمونه‌هایی امکان رخداد دارد که با واو عطف ساخته شده‌اند:

46. /tawan u tʃi:w/ (سنگ و چیزهایی نزدیک به آن همچون آجر و چوب)

47. /zan u tʃi:w/ (زن‌ها و افراد نزدیک به آن‌ها)

البته معنای نمونه‌هایی همانند ۴۷، بسیار بافت‌وابسته است. برای نمونه، ممکن است /tʃi:w/ در ۴۷ به‌جای /kmatʃ-e:/ («دختر») نشسته باشد که در این صورت ساخت حاصل به معنی «زنان و دختران» است؛ اما اگر به جای /pija/ («مرد») بنشیند، ساخت حاصل به معنای «بزرگسالان» خواهد بود. شکل دیگر دوگان‌سازی ناقصی که برای بیان انواع و اقسام چیزی به کار می‌رود، بدین شکل است که واحدهای دوگانه موجود در ساخت، به‌لحاظ آوایی، دو واژه متفاوتند، اما هر دو در یک دایره معنایی قرار دارند و به صورت معطوف به هم می‌پیوندند. در این شکل، گاه یکی از واحدهای دوگان‌سازی (عمدتاً واحد نخست)، جزئی از نوعی است که ساخت دوگان‌سازی گویای آن است:

48. /daʔ u tu:ta nima-z-o: waʃ-ma bo:/ (سگ‌ها نمی‌گذارند خوش باشیم)

در ۴۸، /daʔ/ به معنای «سگ ماده» و /tu:ta/ به معنی «سگ» است. اما به صورت دوگان‌سازی شده با هم آورده می‌شوند و معنای نوع سگ را می‌رسانند و کاربرد دشنام پیدا کرده‌اند. در دوگان‌سازی‌هایی از این دست، گاه هر دو واحد، اسم عام هستند، اما در شکل دوگان‌سازی شده معنای نوع را می‌رسانند:

49. /kit u tu:ta xarman-aka-fa fe:w-n-an/ (گرهه و سگ خرمن را به هم ریخته‌اند)

در ۴۹، /kit/ («گرهه») و /tu:ta/ («سگ») هر دو اسم عام هستند، اما در حالت دوگان‌سازی شده، معنی نوع دارند. به سخن دیگر، در نمونه موردنظر، منظور این نیست که «سگ» یا «گرهه» یا هر دو با هم خرمن را به هم ریخته‌اند، بلکه منظور این است که جمیع جانوران و لگرد چنین کرده‌اند، آنچنان که ممکن است شغال را هم شامل شود. در ۵۰ نیز نمونه دیگری از کاربرد این دست دوگان‌سازی‌ها در هورامی دیده می‌شود:

50. /kar ba be:ʔ u zangan kir-jo:/ (کار با بیل و کلنگ انجام می‌شود)

در ۵۰ نیز «بیل و کلنگ» در معنای نوع به کار رفته و این معنا را می‌رسانند که لازمه انجام کار داشتن ابزار است. در چنین دوگان‌سازی‌هایی، گاه ممکن است معنای حاصل، از معنای واژه‌هایی که پایه دوگان‌سازی قرار گرفته‌اند، فاصله زیادی داشته باشد؛ آنچنان که در ۵۱، /dar/ به معنای «چوب» و /tawan/ به معنای «سنگ»، پس از دوگان‌سازی معنای «همه چیز» یافته‌اند:

51. /dar u tawan-fa n-ast das-ma-wa/ (چوب و سنگ همه چیز را بردند)

همان‌گونه که در فارسی نیز می‌بینیم (نگاه کنید به ذاکری، ۱۳۹۱)، در این دست دوگان‌سازی در هورامی،

گاه واحد نخست معنای مشخصی ندارد و به تنهایی نیز کاربرد ندارد، اما به همراه واحد دوم برای بیان انواع و اقسام چیزی به کار می‌رود:

52. /dʒɪr u dʒanawar hangu:r-ake:-fa ward-a/ (چک و جانور انگور را خوردند)

در هورامی، بر پایه سازکار دوگان‌سازی، از مصدرهای دو فعل معطوف برای ساخت اسم مصدر بهره گرفته می‌شود که نمونه‌ای از آن را دربارهٔ /ama u liw-qj/ در نمونهٔ ۵۳ می‌بینیم:^{۳۶}

53. /da kam ama u liw-qj kar-de:/ (کم‌تر آمدوشد کنید!)

۵. نتیجه

در بخش تحلیل داده‌ها، دیدیم که در زبان هورامی از دوگان‌سازی برای ساخت قید مقدار، حالت و کمیت بهره گرفته می‌شود. در چنین مواردی، کارکرد این پدیدهٔ زبانی، تشدید معنا یا افزودن نوعی تأکید به معنای عنصری است که پایهٔ دوگان‌سازی قرار گرفته است. همچنین دیدیم که در این زبان از دوگان‌سازی برای ساخت عده‌های توزیعی بهره گرفته می‌شود که کارکردشان دسته‌بندی چیزها و بیان ترتیب امور است. نیز دریافتیم که در هورامی، دوگان‌سازی برای ساخت گونه‌ای شبه‌جمله به کار می‌رود که کارکرد تأکیدی دارد و به‌طور خاص در راستای نهی و توبیخ کردن مخاطب به کار گرفته می‌شود. در هورامی، تکرار صفت نیز از دیگر نمونه‌های تجلی دوگان‌سازی، در راستای افزودن معنای تأکیدی به پایه است. در داده‌های پژوهش، نمونه‌هایی از دوگان‌سازی بر پایهٔ نام‌آواها را نیز دیدیم. برخی از این نمونه‌ها، برای نام‌گذاری جانداران به کار می‌روند (نمونه‌های ۲۴ تا ۲۶) و برخی برای ساخت اسم صوت (نمونه‌های 28a تا 28d و 29a تا 29d) که از این‌ها، به لحاظ کارکردی، برای فراخواندن برخی جانداران بهره گرفته می‌شود. دیگر کارکرد مهم دوگان‌سازی در هورامی، بیان استمرار و تأکید است، از رهگذر تکرار فعل (نمونه‌های ۳۰ تا ۴۳). سازکار دوگان‌سازی ناقص نیز در هورامی کارکردهایی دارد که از جملهٔ آن‌ها اشاره به انواع و اقسام چیزها و امور (نمونه‌های ۴۴ تا ۴۷)، یا افزودن معنای تأکیدی به پایه، یا جلب توجه به امر یا اتفاق خاصی است (نمونه‌های ۴۸ تا ۵۱). از این رو، با یادآوری پرسش نخست پژوهش و با توجه به داده‌های پژوهش، و تحلیل‌هایی که برای آن‌ها به دست داده شد، می‌توان گفت که دوگان‌سازی کارکردهای چشم‌گیری در زبان هورامی دارد.

دومین نکته‌ای که پس از بررسی و تحلیل داده‌ها، و با به یاد آوردن پرسش دوم پژوهش، باید بدان اشاره کرد، این است که کارکردها و نمودهای دوگان‌سازی در هورامی، با کارکردها و نمودهای آن در زبان‌های دیگر، از جمله فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی، همانندی‌های زیادی دارد (در این زمینه، از جمله نگاه کنید به منابع مختلفی که در بخش «پیشینه پژوهش»، درباره دوگان‌سازی در زبان‌های ایرانی، به آن‌ها اشاره شد). برای نمونه، پژوهش‌های مختلف، از جمله شماری از پژوهش‌های مرور شده در بخش «پیشینه پژوهش»، نشان می‌دهند که دوگان‌سازی، در زبان‌های زیاد دیگری نیز - همانند زبان هورامی - برای افزودن معنای تأکید، شدت و استمرار به پایه به کار برده می‌شود. به همین سان، می‌توان گفت آن گونه‌ای از دوگان‌سازی ناقص که در دستورهای سنتی زبان فارسی بدان «اتباع و مهملات/اتباع» گفته می‌شود، در زبان هورامی نیز کارکرد و سازگاری مشابه دارد. اما برخی از نمودهای دوگان‌سازی در زبان هورامی، از جمله دوگان‌سازی فعل - که در بخش واکاوی داده‌ها، نمونه‌های زیادی برای آن آورده شد - در زبان‌های ایرانی، ویژه هورامی به نظر می‌رسد و دست‌کم در زبان فارسی نمی‌توان نمودی همتای آن یافت.

نکته دیگری که با توجه ژرف‌تر به داده‌ها متوجه آن می‌شویم این است که علامت تصریفی جنس دستوری که در هورامی در حالت مطلق در جنس مؤنث ظاهر می‌شود، در ساخت دوگان‌سازی شده یا از میان می‌رود و یا تبدیل می‌شود. برای نمونه در /dar u tawan/ (نمونه ۵۱)، /tawan/ بدون پایانه صرفی جنسیت است، حال آن‌که در حالت معمول باید به همراه پایانه /i:/ به کار رود که نشانه جنسیت مؤنث آن است. در واقع، در حالت دوگان‌سازی شده نشانه تأنیث از واژه حذف شده است، شاید برای این‌که بتواند معنای نوع را که اعم از جنس است، دربرگیرد. در نمونه ۵۰ نیز /be:l/ در ترکیب دوگان‌سازی /be:l u zangan/ بدون نشان تأنیث است، در حالی‌که «بیل» در هورامی در حالت مطلق، مؤنث است و به صورت /be:l-a/ می‌آید. به همین سان، می‌بینیم که /kit/ به معنای «گربه»، در ساخت دوگان‌سازی /kit u tu:ta/ (نمونه ۴۹)، بدون نشان تأنیث است، حال آن‌که این واژه در حالت مطلق، نشان تأنیث می‌گیرد: /kit-a/.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. reduplication

۲. «هورامان تخت» منطقه‌ای است شامل شهر هورامان (مجموعه پنج روستای هورامان تخت، سروپیری، گملا، ویسیا، روه‌وهری). هورامی گونه تخت علاوه بر هورامان تخت، در منطقه‌ای کوهپایه‌ای در نوار مرزی کردستان عراق، شامل روستاهای زکم، احمدآباد، هیلانی، دره‌میری، سرگته، هانه و دنی، گولپ، نارنجه، باخه‌کن، بیاره، سوسکان، تویلی، بنجه‌ودرایی، هانه‌وقولی، و در ایران در روستاهای بندول، دروکیه، دمیوه، دزلیه، بیدارواس، ژیوار، سلینه، بلبر، گلجی، نوینه، ناوه، رزآب، دورود، بهرام‌آباد و چند روستای دیگر و نیز جمعیت مهاجر این روستاها در شهرهای حلبچه و اطراف آن در کردستان عراق و شهرهای مریوان و سروآباد در ایران، گویشور دارد. گونه «تخت»، به واسطه مرکزیت «هورامان تخت» بدین نام نامیده شده است. هورامان تخت از دیرباز مرکز حکومت خان‌های محلی (که «سان» نامیده می‌شده‌اند) بوده و وجه تسمیه تخت نیز گویا به همین سبب است. ویژگی‌های گویشی گونه «هورامی تخت» به صورت پیوستاری در روستاهای یادشده متغیر است. گونه‌های دیگر هورامی شامل «پاوه‌ای»، «لهونی» و «ژاوه‌رودی» است.

3. Frampton

4. distributed morphology

5. Haugen

6. Inkelas and Zoll

7. morpho-semantic feature duplication

8. phonological copying

9. Jensen

10. infixation

11. ablaut

12. umlaut

13. morphological process

14. form

15. stem

16. morphological category

17. complete

18. partial

19. compounding

20. reduplicated morpheme

21. Québec

22. Optimality theory

23. Bailly

۲۴. Gawrağū Gūrānī «گوارجوب» از روستاهای بخش گهواره شهرستان دالاهو در استان کرمانشاه است.

25. morphological processes

۲۶. در ترجمه‌های کهن فارسی از قرآن و دیگر متون عربی، به تأثیر نحو عربی (ناتل خانلری، ۱۳۷۸، ص. ۲۷۴)، به گونه‌ای ساخت دوگانه قابل توجه برمی‌خوریم و آن ترجمه مفعول مطلق است (برای دیدن نمونه‌ها از جمله نک. ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۹، ج. ۱۹، ص. ۳۹۸؛ ج. ۲۰، صص. ۱ و ۱۲۸ و ۲۵۱؛ نسفی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۹۳؛ رشیدالدین میبیدی، ۱۳۹۳، ج. ۱۰، صص. ۳۶۳ و ۲۲۰ و ۲۶۳). در زینمی شندونی چینی (۱۳۸۸، ص. ۲۱) آمده است: «مصدر آن است که با فعلیش آورند که به معنی وی باشد، مر تأکید را. چون: زید را زدم زدنی...». وی اشاره‌ای به مفعول مطلق نمی‌کند و آن را در ذیل کارکرد مصدر در نحو کلام فارسی می‌آورد. مثال‌ها گویای تأثیر عربی هستند، اما قطعاً مؤلف سابقه‌ای از آن‌ها در زبان فارسی سراغ داشته که به صرافت ضبط قاعده آن‌ها برآمده است. چنانکه (خیام‌پور، ۱۳۸۲، ص. ۹۴) در ذیل قید کیفیت بیت‌هایی از نظامی، سعدی، منوچهری شاهد آورده است: «جنبید (جنبیدنی باشکوه) / چو از زلزله کالبدهای کوه * * * گفتمش (گفتنی که بپسندند) / نه که خود زیرکان بدان خندند * * * نکه کرد رنجیده در من فقیه / نکه کردن عاقل اندر سفیه) * * * بلرزیدی زمین (لرزیدنی سخت) / که کوه اندر فتادی زو به گردن». حتی در متنی کهن از انجیل، مربوط به قرن هفتم هجری (برگردان از سریانی)، نیز این قاعده مراعات شده است: «پرهیز دارید از خلق غایت پرهیزی» (عزالدین یوحنا، ۱۳۸۸، ص. ۲۴)

۲۷. برای آوانگاری داده‌ها، از «الفبای آوانگار بین‌المللی» (International Phonetic Alphabet/ IPA) و صفحه‌کلید برخط <https://westonruiter.github.io/ipa-chart/keyboard/> بهره گرفته شده است.

۲۸. شمار در هورامی دو حالت مفرد و جمع دارد. «یک» به صورت «یوه» *iwa* تلفظ می‌شود که گویا بازمانده *aēva* ایرانی باستان (اوستایی) باشد (ر.ک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۷، ص. ۱۲)؛ اما «دو» به شکل «دوی»: *diw-e* و «سه» به شکل «یه‌ری»: *jar-e* تلفظ می‌شوند. *e* در پایان آن‌ها علامت تصریفی جمع است. اعداد بعد از «سه»، علی‌رغم جمع بودن، فاقد نشان تصریفی هستند. نشان تصریفی جمع در اعداد دو و سه در جمع شدن با دهگان (بیست به بعد) صدگان، هزارگان و... نیز نمود خود را حفظ می‌کند.

۲۹. *le* در پایان واژه معادل پسوند */ak/* در زبان فارسی در واژه‌هایی چون جیرجیرک، عروسک و... و تقریباً با همان طیف معنایی است.

۳۰. چنانکه در دیگر نواحی ایران داستان‌هایی درباره نام جانوران معروف است - برای نمونه، «موسی‌کوتقی» در خراسان و «بدبده» در دیگر جاها - در هورامان نیز باوری عامیانه درباره این پرنده برسر زبان‌ها بوده؛ بدین شرح که از آنجایی که زمان آشکار شدن این پرنده اوایل زمستان است، زنان براین عقیده‌اند که این پرنده برای توبیخ زنانی

آمده که نتوانسته‌اند کار رشتن پنبه و پشم را پیش از آغاز فصل سرما تمام کنند؛ آواز وی را نیز به دشنامی خطاب به آن زنان تنبل تعبیر می‌کرده‌اند.

۳۱. گفتنی است که در هورامی، حال التزامی فاقد ساخت دوگانه است.

۳۲. در هورامی فعل متعدی با مفعول صرف می‌شود؛ برای نمونه فعل /k^wʃt-im/ به معنی (او (مذکر) را کشتم) است. اگر مفعول مؤنث باشد نشان تأنیث در ساخت ظاهر می‌شود: /k^wʃt-a-m/ که /a/ نشان تأنیث است. در نمونه‌های فوق، فعل متعدی را بدون مفعول صریح که بیرون از فعل نمود می‌یابد، تحلیل کرده‌ایم. اگر مفعول صریح (چه به‌عنوان بخش غیرفعلی فعل مرکب انضمامی و چه به‌عنوان مفعول صریح) در جمله بیاید، شناسهٔ فاعلی به مفعول می‌چسبد و فعل به صورت ریشه در پایان می‌آید: چنانکه در نمونهٔ زیر دیده می‌شود، «نان» بخش غیرفعلی فعل مرکب انضمامی است و با فعل رابطهٔ مفعولی دارد، م/ت/ش/ما/تا/شا شناسه‌های فاعلی هستند و وارد /ward/ ریشهٔ فعل است: نانم وارد /nan-im ward/؛ نانت وارد /nan-it ward/؛ نانش وارد /nan-iʃ ward/؛ نانما وارد /nan-ma ward/؛ نانتا وارد /nan-ta ward/؛ نانشا وارد /nan-ʃa ward/.

ساخت دوگانهٔ این موارد نیز تابع همان قاعدهٔ فعل متعدی است، با این تفاوت که دیگر شناسه به جزء تکرارشوندهٔ فعل نمی‌پیوندد، بلکه به مفعول می‌چسبد:

نانم واردی وارد /nan-im ward-i: ward/ (نان را خوردم، کار دیگری با آن نکردم؛ معنای تأکیدی) قاعدهٔ دخیل در این مورد را می‌توان این‌گونه نوشت: مفعول صریح + شناسهٔ فاعلی + ریشهٔ تکرارشوندهٔ فعل + واج + i: فعل اصلی.

نکتهٔ دیگر اینکه عامل تأنیث در ساخت دوگان‌سازی نقشی ندارد و در ساخت‌های دوگانه، نشان تأنیث تنها در فعل

اصلی نمود می‌یابد. از این رو از پرداختن به آن چشم می‌پوشیم: wit-a (او مونث خوابید) wit-a (او مونث خوابید) wit-i: (تاکید).

۳۳. دبیرمقدم (۱۳۹۶، صص. ۸۰۶ به بعد) این دوگان‌سازی را ساخت نمود ناقص (یا نمود استمراری) با فعل کمکی معرفی کرده است؛ وی جزء نخست این ساخت‌ها را اسم‌مفعول می‌داند. به زعم نگارندگان، جزء مذکور فاقد نشان و معنای مفعولی است؛ گفتنی است مقابلهٔ صورت‌های فعل در هورامی تخت با گونهٔ لهون و پاهای مطالعه‌شده در منبع فوق، دارای تفاوت‌های زیادی است.

۳۴. همانند «خوردمی» در وجه تمنایی فارسی دری کهن (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۷، ص. ۱۴۶؛ نیز نک. نائل خانلری، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۸).

۳۵. درباره تکیه در هورامی نک. دبیرمقدم، ۱۳۹۶، ص. ۷۹۷.

۳۶. نشانهٔ مصدر در هورامی تخت /j/ است، برای نمونه، در مصدر /amaj/ («آمدن»). در نمونهٔ مورد بحث در متن، به نظر می‌رسد /j/ به دلیل سهولت تلفظ حذف شده باشد؛ زیرا اسم مصدر مذکور به صورت /amaj/ و /lirwaj/ نیز به‌کار می‌رود. نکتهٔ دیگر دربارهٔ نشان مصدر در هورامی گونهٔ تخت این است که به احتمال فراوان این نشانه ریختی بازمانده از فارسی باستان باشد: «مصدر به راه‌های مختلف از جمله پیوستن پسوند -tanai- به ریشه ساخته می‌شود؛ مثال از فارسی باستان: bar-tanai (بردن)» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۷، ص. ۲۱؛ نیز نک. ناتل خانلری، ۱۳۵۲، صص. ۲۷۹ - ۲۸۳ که نشان مصدر را در زبان‌های کهن ایرانی از جمله فارسی باستان، اوستایی و زبان‌های ایرانی میانه بررسی کرده است) تا جایی که نگارندگان می‌دانند، در دیگر گونه‌های زبان کردی، از جمله کورمانجی و گونه‌های سورانی نشان مصدر «ن» در پایان ریشه است.

۷. منابع

- ابوالفتوح رازی، ح. (۱۳۸۹). *روض الجنان و روح الجنان*. به کوشش و تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابوالقاسمی، م. (۱۳۷۷). *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ارژنگ، غ. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: قطره.
- افشار، ط.، روحی، ع. (۱۳۹۹). بررسی ویژگی‌های معنایی دوگان‌ساخت‌های گویش لری دهلرانی بر اساس نظریهٔ تصویرگونگی. *مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۴ (۲۳)، ۱-۳۲.
- امینی، ر. (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل کارکردهای مشترک دوگان‌سازی در چند زبان و گویش رایج در ایران. *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، ۱ (۸)، ۶۵-۹۸.
- امینی، ر. (۱۳۹۲). دوگان‌سازی در زبان ترکی. *جستارهای زبانی*، ۳ (۱۹)، ۲۷-۵۴.
- انوری، ح.، احمدی گیوی، ح. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی ۲*. ویرایش چهارم. تهران: فاطمی.
- حیدری، ف. (۱۳۹۵). تحلیل بهینگی فرایند دوگان‌سازی در گویش لکی دلفان. *فصلنامهٔ مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۱۵، ۵۵-۷۲.
- خیام‌پور، ع. (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی*. تبریز: ستوده.
- تفرجی، ی. و نعمت جهان‌فر، م. (۱۳۹۶). فرایند تکرار در گویش کردی کلهری بر اساس نظریهٔ بهینگی.

- زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۴، ۱۷۹-۱۶۱.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۶). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، م.، و ملکی، س. (۱۳۹۵). تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۴، ۱-۲۳.
- دیانت، ل. (۱۳۹۹). دوگان‌سازی در زبان لاری. *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، ۱، ۸۳-۱۰۵.
- زاگری، م. (۱۳۹۱). *اتباع و مهملات در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ‌مهند، م.، و محمدی‌راد، م. (۱۳۹۲). بررسی صوری و معنایی تکرار در گویش سورانی. *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، ۳، ۱۳۳-۱۴۶.
- رحمتی‌نژاد، ل.، ارکان، ف.، و حیدرپور بیدگلی، ت. (۱۳۹۸). رویکرد نظریه بهیگی به «دوگان‌سازی ناقص پیشوندی در زبان فارسی». *زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء*، ۳۳، ۲۳۳-۲۶۴.
- رشیدالدین میبیدی، ا. (۱۳۹۳). *کشف الأسرار و عده الأبرار*. به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- رضایتی کیشه‌خاله، م.، و سلطانی، ب. (۱۳۹۴). بررسی ساخت‌واژی، دستوری و معنایی فرایند تکرار در زبان فارسی. *جستارهای ادبی*، ۱۸۹، ۸۱-۱۱۲.
- رضی‌نژاد، س. م.، و اللهیاری، ف. (۱۳۹۵). بررسی فرایند تکرار در زبان کردی در چهارچوب نظریه بهیگی. *پژوهش‌های زبانی*، ۲، ۵۹-۷۵.
- زاهدی، م. ص. (۱۳۸۶). مضاعف‌سازی (تکرار) در گویش اورامی. *مجله زبان‌شناسی*، ۱(۴۳)، ۹۳-۹۸.
- زینمی شندونی چینی، م. (۱۳۸۸). *منهاج الطلب (کهن‌ترین دستور زبان فارسی)*. تحقیق و بررسی سید ابوطالب میرعابدینی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سلندری رابری، م.، رفیعی، ع.، و علی‌نژاد، ب. (۱۳۹۵ الف). دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی: تحلیلی ساخت‌واژی - معنایی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۱۲، ۱۷-۳۵.
- سلندری رابری، م.، رفیعی، ع.، و علی‌نژاد، ب. (۱۳۹۵ ب). تکرار به‌مقابله دوگان‌سازی صرفی: شواهدی از زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، ۵ (۳۳)، ۹۱-۱۱۸.

- شاهوردی شهرکی، ف.، کرد زعفرانلو کامبوزیا، ع.، دبیرمقدم، م.، و گلفام، ا. (۱۳۹۸). دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی در رویکرد صرف ساخت. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۷ (۲۶)، ۷۳-۸۹.
- شفیعی کدکنی، م.ر. (۱۳۹۱). جادوی مجاورت. در *رستاخیز کلمات: درس‌گفتارهایی درباره‌ی نظریه‌ی ادبی صورت‌گرایان روس*. تهران: سخن.
- شقاقی، و.، و حیدرپور بیدگلی، ت. (۱۳۹۰). رویکرد نظریه‌ی بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱ (۴)، ۴۵-۶۶.
- شیخ سنگ تجن، ش. (۱۳۹۶). تکرار در گویش تالشی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۴، ۱۳۸-۱۱۵.
- شمس قیس رازی، م. (۱۳۸۸). *المعجم فی معابیر اشعار العجم*. تصحیح علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا. تهران: علم.
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عزالدین یوحنا (۱۳۸۸). *دیاتسارون فارسی*. تصحیح و ترجمه‌ی ایتالیایی جوزپه مسینا؛ با دو گفتار از استاد ایرج افشار و حسن رضایی باغبیدی. تهران: اساطیر.
- فرشیدورد، خ. (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز، بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
- فقیهی، ع. ا. (۱۳۴۹). *دستور زبان فارسی*. قم: مطبوعات‌ی اسماعیلیان.
- فیاضی، م.س. (۱۳۹۲). تکرار در گویش گیلکی. *نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۶، ۱۳۵-۱۵۹.
- قریب، ع.، و همکاران (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. زیر نظر سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- کاشغری، م. (۱۳۷۵). *دیوان لغات‌الترک، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی: سیدمحمد دبیرسیاقی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماهوتیان، ش. (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی، از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه‌ی مهدی سمائی. تهران: مرکز.
- محمودی بختیاری، ب.، و ذوالفقار کندی، ز. (۱۳۹۴). دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی: یک بررسی پیکره‌بنیاد. *پژوهشنامه‌ی پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۱ (۸۳)، ۱۶۱-۱۴۷.
- ناتل خانلری، پ. (۱۳۵۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ناتل خانلری، پ. (۱۳۷۸). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.
- نجاری، ح.، و صدیقی، ش. (۱۳۹۸). فرایند تکرار در زبان لاری. *دوفصلنامه زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*، ۱(۴)، ۹۱-۱۱۱.
- نسفی، ن. (۱۳۹۰). *تفسیر نسفی*. تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: سروش.
- نیکوخت، ن. (۱۳۹۷). *مبانی درست‌نویسی زبان فارسی معیار*. تهران: چشمه.
- وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۷۵). *فرهنگ نام‌آوایی فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

References

- Abolghasemi, M. (1996). *A historical grammar of the Persian*. SAMT [In Persian].
- Abulfoth-e Razi, H. (2010). *Rawz-ol jenan wa Ruh-ol janān* (Ed. By Dr. Mohammad Jafar Yahaghi & Dr. Mohammad Mahdi Naseh). Foundation for Islamic Researches. [In Persian].
- Afshar, T., & Rohi, A. (2020). An investigation of semantic features of reduplication in Lori-Dehlorani dialect based on iconicity theory. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 4, 1-32. [In Persian].
- Amini, R. (2021). An analysis of common functions of reduplication in a number of languages and dialects of Iran. *Journal of Linguistics and Iranian Languages*, 1(8), 65-98. [In Persian].
- Amini, R. (2013). Reduplication in Turkish language. *Language Related Research*, 3(19), 27-54. [In Persian].
- Anvari, H., & Ahmadi Givi, H. (2011). *Persian Grammar 2*. 4rt Ed. Fatemi. [In Persian].
- Arzhang, Gh. (1995). *Grammar of the contemporary Persian language*. Ghatreh. [In Persian].
- Baily, D. (2018). *A grammar of Gawraǧū Gūrānī*, Dissertation zur Erlangung des philosophischen Doktorgrades an der Philosophischen Fakultät der Georg-August-Universität Göttingen.
- Dabirmoghaddam, M. (2017). *Typology of Iranian languages*. Samt. [In Persian].

- Dabirmoghaddam, M., & Maleki, S. (2016). Formal and semantic analysis of total reduplication in Persian. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 4, 1-23. [In Persian].
- Dianat, L. (2020) Reduplication in the Lari language. *Journal of Linguistics and Iranian Languages*, 1, 83-105. [In Persian].
- Ezz-oddin, Y. (2009). *Persian diatessaron* (Ed. And translated in Italian by Giuseppe Messina). Asatir. [In Persian].
- Faghihi, A.A. (1970). *Persian grammar*. Esmailian Pub. [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (2003). *The contemporary detailed grammar, based on modern linguistics*. Sokhan. [In Persian].
- Fayyazi, M.S. (2013). Reduplication in Guilaki dialect. *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*, 6, 135-159. [In Persian].
- Frampton, J. (2009). *Distributed morphology*. The MIT Press.
- Ghaniabadi, S., Jila Ghomeshi., & Sadat- Tehrani, N. (2006). Reduplication in Persian: A morphological doubling approach. *Proceedings of the 2006 annual conference of the Canadian Linguistic Association*, 15 Ps.
- Gharib, A., & Et, Al. (1994). *Persian grammar (Five Masters)*. Ferdows. [In Persian].
- Haugen, Jason D. (2011). Reduplication in distributed morphology. *Coyote Papers: Working Papers in Linguistics, Linguistic Theory at the University of Arizona*, 18, 1-27.
- Heidari, F. (2017). The analysis of reduplication process in Delfan Laki dialect: Optimality theory. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 15, 55-72. [In Persian].
- Inkelas, S., & Cheryl Zoll (2005). *Reduplication: doubling in morphology*. Cambridge University Press.
- Jensen, J. T. (1990). *Morphology: Word structure in generative grammar*. John Benjamins Publishing Company.

- Kashghari, M. (1996). *Divan-e Loghaat-e Tork* (Traslated by S.M. Dabirsiaghi). Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Khayyampour, A. (2003). *Persian grammar*. Sotoudeh. [In Persian].
- Khanjan, A., & Alinezhad, B. (2010). A Morphological doubling approach to full reduplication in Persian. *SKY Journal of Linguistics*, 23, 169- 198.
- Mahmoudi Bakhtiari, B., & Zolfaghar Kondori, Z. (2015). Full reduplication in Persian language: A corpus based study. *Iranian Journal of Information Processing & Management*, 1(83), 147-161. [In Persian].
- Mahmoudveysi, P., & Denise, B. (2019). Hawrāmī of Western Iran. In G. Haig and G. Khan, *The Languages and Linguistics of Western Asia*, Berlin: De Gruyter Mouton, Pp. 533-68.
- Mahoutian, Sh. (2014). *Persian grammar* (translated by M. Samaei). Markaz. [In Persian].
- Najari, Sh., & Sedighi, H. (2019). Reduplication in Lari. *The Journal of Linguistics and Iranian Languages*, 1(4), 91-111. [In Persian].
- Nasafi, O. (2011). *Tafsir-e Nasafi* (edited by A. Joveini). Soroush. [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (1973). *Persian grammar*. Foundation for Iranian Culture. [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (1999). *A Historical grammar of Persian*. Ed. By Effat Mostasharnia. Tous.
- Nikoubakht, N. (2018). *Basics of standard Persian spelling*. Cheshmeh. [In Persian].
- Rahmatinezhad, L., & et, al. (2019). The optimality theory approach to "Partial Prefixed Reduplication" in Persian. *Journal of Language Research (ZABANPAZHUI)*, 33, 233-264. [In Persian].
- Rasekh Mahand, M., & Mohammadi Rad, M. (2013). Formal and semantic properties of reduplication in Sorani Kurdish. *Iranian Languages and Dialects*, 3, 133-146. [In Persian].
- Rashid-oddin Maybodi, A. (2014). *Kashf-olasrar wa Oddat-olabrar* (edited by A. Hekmat). Amirkabir. [In Persian].

- Razinejad, S. M., & Allahyari, F. (2016) The study of reduplication process in Kurdish language within optimality theory. *Language research*, 2, 59-75. [In Persian].
- Rezayati Kishekhale, M., & Soltani, B. (2015). A study on the reduplication process in Persian language from vocabulary building, grammar and semantics points of view. *New Literary Studies*, 189, 81-112. [In Persian].
- Salandari Rabori, M., & Et, Al. (2016A). A morphological doubling approach to verb reduplication in Persian: A morpho-semantic analysis. *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*, 12, 17-35. [In Persian].
- Salandari Rabori, M., et al. (2016B). Reduplication as morphological doubling: Persian evidence. *Language Related Research*, 5(33), 91-118. [In Persian].
- Shafie Kadkani, M.R. (2012). Magic of proximity. In *The Resurrection of Words: Lectures on the Literary Theory of the Russian Formalists*. Sokhan. [In Persian].
- Shaghaghi, V., & Heidarpour Bidgoli, T. (2011). The approach of optimality theory to reduplication in Persian. *Journal of Researches in Linguistics*, 1(4), 45-66. [In Persian].
- Shahverdi Shahraki, F., et al. (2019). Reduplication of verbs in Persian in construction morphology. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 7(26), 73-89. [In Persian].
- Shams-e Gheis-e Razi, M. (2009). *Al-Mojam fi Ma'aeer-e Ash'ar Al-Ajam* (edited by M. A. Ghazvini et al.). Elm. [In Persian].
- Sheikh Sang Tajan, Sh. (2017). Reduplication in Taleshi. *Persian Language and Iranian Dialects*, 4, 115-138. [In Persian].
- Tabatabaei, A. (2003) *Compound noun and adjective in Persian*. Iran University Press. [In Persian].
- Taffaraji, Y., & Jahanfar, M. (2017). Reduplication in Kalhori Dialect of Kurdish: An

- Optimality Theory Perspective, *Persian Language and Iranian Dialects*, 4, 161-179. [In Persian].
- Vahidian Kamyar, T. (1996). *Dictionary of Persian onomatopoeia*. Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
 - Zahedi, M.S. (2007). Reduplication in Owrami. *Linguistics*, 1(43), 93-98. [In Persian].
 - Zainami, M. (2009). *Minhaj al-talab (The Oldest Persian Grammar)* (edited by S. Abu Taleb Mirabedini). Society for Appreciation of Cultural Works and Dignitaries. [In Persian].
 - Zakeri, M. (2012). *Reduplicative echo constructions and nonsense morphemes in Persian*. Iran University Press. [In Persian].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی